

## همخوانی مبانی عقل و دین

محمد محقق بلخی

### طرح مسئله

عقل به عنوان یک نیروی مجرد و دارای کاربرد بالا در همه ابعاد زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، گونه‌ها، مراتب، تعاریف و شاخصه‌های متفاوتی دارد که از جهت ادراک «عقل» و از جهت تصرف در بدن «نفس» و از جهت استعداد و بالقوه بودن، «ذهن» خوانده می‌شود؛ گرچه هر سه یک چیزند؛ چنانکه عقل نظری و عملی با آن‌که برخی بر اساس این تقسیم‌بندی‌ها حتی رابطه میان آن دو را نیز نمی‌پذیرند، با وجود ارزش و نقش همه جانبه معرفتی و کاربردی عقل و دین در تمام قلمروهای حیات فرهنگی، دینی تمدنی انسان، بایستی اهتمام زیادی برای شناخت درست خود عقل و ارتباط سیستمی این دو و مسئله عقلانیت دینی و این که این دو یک پازل را می‌سازند در نظر گرفته شود و می‌توان گفت: با وجود تغایر مفهومی میان عقل و نقل، اقلأً وحدت غایی و هدفی برای وحی و عقل می‌توان برشمرد تا با گرایش عقلی و عقلانیت دینی که میزان و مرجع شناخت هستی و روشنگر چیستی و چرایی فلسفه دین و اخلاق است، بایستی بررسی و آسیب‌شناسی کامل‌تری در عرصه‌های معرفتی صورت گیرد؛ چنان‌که حکیمان و



دانشمندان مسلمان - غیر از متعلمین اشاعره و اخباری‌ها - با این رویکرد و همسان دیدن وحی و عقل تعریف جامع‌تری از عقلانی بودن دین و دین عقلانی ارائه کرده‌اند.

درگیری حکیمان، اصولی‌ها و متکلمین با اشاعره و اخباری‌ها در حوزه معارف بر سر این مسئله، چیزی پنهانی نیست. ولی مهم این است که چگونه می‌شود با کاربردی کردن این‌گونه مسائل از آن در قلمرو اخلاق و قانون بهره‌برداری نمود که ما برای روشن شدن این موضوع، پس از اشاراتی درباره جایگاه، خاستگاه و کارکرد عقل در اسلام، با نگاه درون دینی، به کارکرد عقل در نگاه حکیمان، دانشمندان علم اصول و برخی متکلمان به اختصار خواهیم پرداخت و با نقد برخی گرایش‌های دینی و اندیشمندان غربی به جایگاه عقل در قلمروهای معرفتی، اخلاقی و استنباط احکام فقهی اشاره خواهیم کرد.

#### مقدمه

قرآن با بها دادن به عقل و با استدلال عقلی با آن بر حجیت و جایگاه عقل صحه می‌گذارد. نمونه استدلال‌های قرآن درباره اثبات وجود خدا، نبوت و رسالت و بالأخص معاد که در شماره پیشین آفاق به آن پرداخته شد. قرآن همین که مخاطب خود را تنها عقلاً قرار داده است، دلیل آشکاری بر ارزش‌گذاری قرآن بر اهمیت عقل است. قرآن با استفاده از مشتقات عقل ۴۹ بار - به صورت فعلی - چون تعقلون ۲۴ بار، یعقلون ۲۲ بار و همچنین مترادفات آن مانند لب ۱۶ بار، نهی ۲ بار و واژه‌های تفکر ۱۸ بار، تدبر ۴ بار و... یاد کرده است دلیل این ارج‌گذاری برای خرد، تفکر و علم است. به علاوه این که قرآن کسانی را که تعقل نمی‌کنند در حد چهارپایان تنزل داده است: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/ ۱۷۹) و از ندامت جهنمیانی که به سخن



حق درست گوش نمی‌دهند و یا به تعقل نمی‌پردازند نکوهش نموده است: «لوکنا نسمع اونعقل ما کنا من اصحاب السعیر» (ملک/۱۹)

روایات زیادی از پیامبر و اهل بیت نیز درباره اهمیت عقل وارد شده است که عناوین آغازین کتاب‌های حدیثی چون اصول کافی را «العقل والجهل» و یا «فضل العلم» و مانند آن پوشش داده است. در این کتاب‌ها عقل به عنوان نهادی‌ترین غایت آفرینش «حجت درونی»، در کنار حجت‌های ظاهری، معرفی می‌شود. چنان که امام کاظم (ع) خطاب به هشام می‌فرماید: «یا هشام! ان الله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة وحجة باطنة، وأما الظاهرة فالرسول والانبياء والائمة وأما الباطنة فالعقول»<sup>۱</sup>.

برای تأکید و توضیح بیشتر این موضوع به چند روایت از باب نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. اصبع بن نباته از امام علی (ع) نقل می‌کند: «فقال: هبط جبریل علی آدم فقال: یا آدم إنی امرت أن أخیرك واحدة من ثلاث فاخترها ودع اثنتين. فقال له آدم: یا جبرئیل وما الثلاث؟ فقال العقل والحیا والدين. فقال آدم إنی قد أخترت العقل. فقال جبرئیل للحیاء والدين انصرفا، ودعاه. فقال: یا جبرئیل إنا أمرنا أن نکون مع العقل حیث کان. قال: فشأنکما»<sup>۲</sup> اصبع بن نباته از امام علی (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که جبرئیل به آدم (ع) وارد شد به آدم گفت: من مأمورم که میان سه چیز یکی را در اختیارت قرار دهم و آن سه عقل، دین و حیا است. حالا هرچه را می‌خواهی اختیار کن. آدم فرمود: من از آن سه عقل را اختیار نمودم. آن زمان جبرئیل به حیا و دین گفت: آدم را رها کنید. ولی آن دو در جواب

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی: ۱/۱۶، الحدیث ۱۲

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ترجمه و تصحیح سید جواد مصطفوی، تهران،



گفتند: ما موظفیم هر جا که عقل باشد در کنارش بمانیم. آن زمان جبریل گفت: آنچه می‌خواهید دست خود شما است.

۲. اسحاق ابن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «من كان عاقلا كان له دين ومن كان له دين دخل الجنة»<sup>۳</sup>

امام رضا (ع) به ابوهاشم جعفری می‌فرماید: «يا اباهاشم العقل هدية من الله والادب كلفة، فمن يكلف الادب قدرعليه ومن تكلف العقل لم يزد بذلك الا جهلا»<sup>۴</sup> ای اباهاشم خرد ارزانی خداوند است و (به دست آوردن) ادب مشقت آور است. پس هرکس مشقت ادب آموزی را بر عهده گیرد، به آن دست یابد و هرکس مشقت خرد آموزی را بر عهده گیرد، جز نادانی نیفزاید. (چراکه عقل را خداوند باید عنایت کند).

باز هم امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: «ليس العبادة بكثره الصلاة والصوم انما العبادة التفكير في امر الله عزوجل»<sup>۵</sup>

باز ابوالحسن الرضا (ع) در پاسخ یکی از یاران خود که از «عقل» پرسیده بود فرمود: «قال التجرع للغصة ومداهنه الاعداء ومداراة الاصدقاء»<sup>۶</sup> غصه‌ها را فروبردن و گرفتاری‌ها را تحمل کردن و با دشمنان ساختن و با دوستان مدارا کردن.

۳- پیشین، ص ۱۲

۴- مسند الامام الرضا- الشيخ عزيز الله عطاردی، ج ۱ ص ۳؛ عیون اخبار الرضا ج، ۱ ص ۸۱۲ شماره ۴۶.

۵- مسند الامام الرضا ج ص ۳۱، همین روایت از امام عسکری با اشاره به نقش کلیدی «تفکر» که شاخصه عقل و برای رسیدن به مقام لقاء الله است نیز نقل شده است. تحف العقول ص ۵۱۸

۶- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۳۹۳

امام عسکری (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «علیکم بالفکر فانه حیاة قلب البصیر و مفاتیح ابواب الحکمة» بر شما باد به تفکر و اندیشه نمودن که در آن دل بینا زنده بماند و درهای حکمت و معرفت باز شود.<sup>۷</sup>

### جایگاه عقل در گفتمان اندیشوران مسلمان

#### ۱. عقل در اندیشه کلامی

متکلمان مسلمان معتقدند: اگر اصول دین با عقل اثبات نشود هیچ یک از گزاره‌های دینی قابل اعتماد نیستند، چون ممکن است دروغ باشند، ذاتی بودن حسن عدل و قبح ظلم، برای این است که این موضوع به امر فطری و ذاتی عقل برگشته و چون و چرا بر نمی‌تابد و مخالف آن، منکر بدیهیات عقلی محسوب می‌شود.

عجیب این است که قرآن در بیان گزاره‌ها و یا انشاء این‌گونه موارد، استدلال نمی‌کند و تصدیق و تأیید آن را به وجدان و خرد انسان می‌گذارد: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (الرحمن/ ۶۰)

«أفجعل المسلمین کالمجرمین» (القلم/ ۳۵)

«ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظمکم لعلکم تذکرون» (نحل/ ۹۰)

بنابراین اگر ملاک، یقین و قناعت عقل و فطرت آدمی نباشد، مدعای مورد نظر، عملاً به پلورالیسم منتهی می‌شود... چون هر کسی با یک ادعای استحسانی و یا ظاهراً قیاسی و برهانی، خود را ذی‌حق می‌پندارد. در این باره بازهم مطالبی ارائه خواهد شد.

---

۷- الحکم الزاهره، ج ۱ ص ۱۹، بازهم همان حضرت فرمود: «قلب الاحمق فی فمه و فم الحکیم فی قلبه» دل بی‌خرد در دهانش و دهان عاقل و اهل سنجش در قلب وی است. کنایه از این که انسان سفیه و فاقد اندیشه به هر گفتار (و کرداری) دست می‌زند، تحف العقول، ۵۱۹.



## ۲. عقل در نگاه برخی حکمای الهی

ملاصدرا (۱۰۵۰) پس از تعریف وحی به نزول و تغییر شکل حقائق از عالم عقل، (و) عبور از عالم مثال تا عالم حس و گذار از مرتبه عقلانیت و ملکوت بشری تا حس. چنین می‌گوید: علم راهی به حقائق از پایین و نگاه جزئی است و وحی از بالا با نگاه کلی و جمعی، است.

ملاصدرا در حکمت متعالیه میان فلسفه و قرآن، برهان و عرفان، برخلاف روش مشایی و اشراقی... جمع می‌کند.

این حکیم نو پرداز الهی که به همخوانی عقل، عرفان و آموزه‌های وحیانی توجه دارد و برای برهانی ساختن و حتی با کشف و شهود ذوقی و استدلال با آیات و روایات سنخیت امور عقلی، عرفانی و دینی را بازگو می‌کند در شرح کتاب «العقل والجهل» اصول کافی، درباره عقل، اقسام و معانی بسیار متنوع آن - به نحوی که عقل میان برخی آن‌ها به صورت مشترک لفظی و میان برخی به صورت مفهوم تشکیکی (معنوی) است - می‌پردازد که به پاره از آن معانی اشاره می‌کنیم:

عقلی که در کتاب الهیات معرفی می‌شود و هیچ‌گونه تعقلی به چیزی جز مبدع خود یعنی خداوند ندارد، نه مانند عرض به موضوع وابسته است و نه مانند صورت به ماده و نه مانند نفس به بدن و نه در او کمالی بدون فعلیت مانده و نه در ذات او جهتی از جهات عدم امکان و قصور، جز آن‌که به وجود و وجوب خدای منجر باشد، دیده می‌شود و به همین جهت عالم او را عالم جبروت می‌نامند، عالمی که تمام نور و خیراست، عالم امر که عالم کلمه الله است.

نیرو و قوه‌ای که انسان را از حیوانات جدا می‌سازد و او را آماده درک علوم نظری و ذهنی می‌نماید. در اینجا تفاوت انسان با حیوان تفاوت آئینه و سایر اجسام است که آئینه توان انعکاس تصاویر را دارد بر خلاف سایر اجسام.

عقلی که عموم متکلمان به کار می‌برند و می‌گویند این را عقل قبول دارد و آن را قبول ندارد؛ و منظورشان امری است که در نظر ابتدایی همه یا اکثریت آن را می‌پذیرند.

عقلی به معنای که در کتاب اخلاق بیان می‌شود بخشی از نفس است که به تدریج و مراقبت ایجاد می‌شود.

معنای که عموم برای عقل به کار می‌برند عبارت است از تیزهوشی، البته اگر در امور مادی باشد.

عقلی که در کتاب نفس مطرح می‌شود چهار قسم است: عقل بالقوه، عقل بالفعل، عقل بالملکه و عقل بالمستفاد.<sup>۸</sup>

حتی ابن رشد که گرایش شدیدی به فلسفه مشاء دارد، درباره هماهنگی گزاره‌های عقلی و ایمانی و این که هر دو گواه هم‌اند نه متباین، می‌گوید: حقیقت هرگز با حقیقت مخالف نیست، بلکه موافق و گواه آن است.<sup>۹</sup>

بالاخره در گونه شناسی عقل چه از نوع بنیادین و حکمی که پرسش و پاسخ‌های اساسی را شکل می‌دهد و چه در مورد عقلانیت معطوف به ارزش‌های اخلاقی (احکام عقل عملی) و با عقل فطری - طبیعی - و یا اکتسابی و یا عقل ابزاری - عقل معاش، همسویی - بلکه همسانی و این همانی - قابل تعریف است. البته در عالم ثبوت، این همانی میان شریعت و معیارهایی عقل نظری و عملی یک گزاره غیر قابل انکار است.

---

۸- صدر الدین شیرازی، شرح اصول کافی ۱۸: ۱۳۹۱-۲۰؛ ر.ک: اسماعیل دانش گاهنامه کلام اسلامی مجتمع آموزشی عالی فقه - معاونت پژوهش سال سوم / بهار ۱۳۹۱ بررسی تطبیقی

حس و عقل در تصورات ص ۸۰-۸۱

۹- نگا: فصل المقال، ترجمه سید جعفر سجادی. امیرکبیر.



### توضیحی با عقل نظری و عملی

احکام عقلی به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود. به این معنا که اگر مُدرک چیزی باشد که باید دانست به آن عقل نظری می‌گویند (عقل علامه) مانند این که سه زاویهٔ مثلث مساوی با دو زاویهٔ قائمه است.

ولی اگر مُدرک چیزی باشد که باید به آن عمل کنند به آن عقل عملی می‌گویند. البته ما در واقع یک عقل بیشتر نداریم (نه چند عقل یا عقل مشترک) و فرق مزبور به سبب آن است که مُدرک متفاوت است.

احکام عقل نظری نیز به لحاظ مدرک خود به نظری و بدیهی تقسیم می‌شوند و بدیهی خود بر شش قسم است مانند اولیات، فطریات و وجدانیات و... احکام نظری اگر بخواهد مورد یقین قرار بگیرد باید به عقل بدیهی منتهی شود. تمامی براهین نظری در فلسفه و غیر فلسفه باید به امری بدیهی ختم شوند.

عین این تقسیم در عقل عملی نیز وجود دارد و مدرک آن نیز گاهی بدیهی است و گاه نظری. عملی بدیهی مانند جواب نیکی به نیکی، حسن عدل و قبح ظلم. عملی نظری مانند این که آیا می‌توان به یک فرد بیگانه توهین کرد؟ در قبال این سؤال انسان ابتدا فکر می‌کند و بعد می‌گوید: این یک نوع تعدی به کرامت فرد است و ظلم است و همچنین احترام به کسی که به انسان نیکی کرده است خوب است زیرا به شکر منعم بر می‌گردد که امری حسن می‌باشد.

صدق و کذب احکام نظری نیز بر اساس مطابقت و مخالفت آن با واقع است که اگر مطابق باشد صدق و الا کذب است. مثلاً این که جزء از کل بیشتر است کذب است زیرا با واقع فرق دارد. صدق و کذب قضایای عقل عملی به این است که با فطرت مطابقت و مخالفت داشته باشد. چیزی که با فطرت ملائم است صادق و الا کاذب است.

با این توضیح، عقل چه نظری باشد و چه عملی در خارج مطابق دارند و تطبیق و عدم تطبیق آن با خارج (چه واقع خارجی باشد و چه فطری) موجب





صادق بودن و کاذب بودن آن می‌شود.<sup>۱۰</sup> استاد جعفر سبحانی در این بحث - با اشاره به یقینی بودن «حکم عقل» که قرآن - ما را - به آن ارجاع می‌دهد با نقل آیه زیر «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ»<sup>۱۱</sup> چنین نتیجه می‌گیرد: این نشان می‌دهد که حکم عقل از احکام یقینی است و می‌توان به آن اعتماد کرد و حال آن که اگر از قضایای مشهور بود چیز ثابت و محکم و قابل تمسکی نبود.

### ۳. اصولیان شیعه مسئله عقل

ابن ادریس حلی (۵۹۸) پس از آن که راه شناخت دین در چهار مورد را بازگو می‌کند، می‌نویسد: اگر سه دلیل دیگر... به دست نیامد، باید متمسک به عقل گردید. چون مسائل شرعی بقای خود را از آن می‌گیرد و با عقل ماندگار می‌شود. سپس

---

۱۰- ر.ک: حسن و قبح عقلی، جعفر سبحانی، نگارش علی ربانی گلپایگانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی چاپ دوم ۱۳۷۰، ص ۴۱، استاد سبحانی با اشاره به سخن بوعلی در درس خارج اصول فقه به سخن بوعلی اشاره می‌کند: القضايا المشهوره لیس لها واقع وراء تطابق الآراء ايان واقعها ذلك فمعنى حسن العدل او العلم ان فاعله ممدوح لدى العقلاء. و می‌گوید: معنای سخن ایشان این است که قضایای عقل عملی دارای یک معیار صحیح نباشد و حال آن که عقل عملی نیز حاوی معیار است که با آن سنجیده می‌شود. استاد به اشکال دیگری پیرامون انگاره یقینی ندانستن حسن و قبح، نیز اشاره می‌کند: حسن و قبح از قضایای یقینیه است و از چیزهایی است که فطرت آن را درک می‌کند و گرنه تمامی معارف به هم می‌ریزد زیرا در علم کلام، بیشتر از حسن و قبح بهره می‌گیرند. در علم کلام ده اصل معارف بر حسن و قبح مبتنی است. اگر حسن و قبح جزء قضایای یقینیه نباشد به عنوان نمونه چگونه می‌توان این حکم را پیدا کرد که به احتمال وجود خدا باید به دنبال خداشناسی رفت. عدلیه می‌گویند که به صرف احتمال وجود خدا باید به سراغ خداشناسی رفت چون شکر منعم و دفع ضرر محتمل واجب می‌شود. اگر این دو جزء قضایای مشهوره و محموده و یا تادیبیه باشد هیچ وجوبی در مورد فوق فهمیده نمی‌شود. درس خارج اصول فقه تاریخ ۲۷/۱۳۹۲،



ادامه می‌دهد: اگر کسی به عقل پشت کند، از حق منحرف گشته و دچار خبط، کوری و گمراهی گردیده است و سخن وی بیرون از مذهب می‌باشد.<sup>۱۲</sup>

#### ۴. عالمان و متفکران معاصر

علما و اندیشه‌وران معاصر مسلمان نیز با تأکید بر همسویی مبدأ و غایت عقل (مشتقات و فراورده‌های آن) و شرع (قرآن، سنت و گزاره‌های هم‌سنخ با آن) حقیقت یگانه‌ای برایشان تعریف می‌کنند. آیت الله شهید صدر در کتاب مبانی استقراء که بنیان‌گذار نظریه جدید در شناخت است اثبات می‌کند که علم و ایمان هیچ تنافی و تضادی با هم ندارند و هر عالم باید مؤمن باشد چون سرانجام علم به یقین و یقین به تصدیق و ایمان منتهی خواهد گردید از آن طرف هر مؤمنی بدون علم نخواهد بود چون ایمان تصدیق است. لذا علم و ایمان و عقل و نقل معتبر در عرصه‌های معرفت دینی قسم هم هستند نه قسیم هم.

علامه محمد حسین طباطبایی درباره هم مقوله بودن علم و ایمان (لابد در حوزه‌های معرفتی و این که ایمان محصول و نتیجه طبیعی معلومات منطقی انسان مؤمن است) می‌نویسد: «ان الایمان علم بالشیء مع السکون والاطمینان لاتنفک السکون الی الشیء من الالتزام بلوازمه...»<sup>۱۳</sup>

---

۱۲- السرائر: ۶۷، نقل از ارشاد العقول آیه الله سبحانی: ۳/ ۸۴- ۸۴، موسسه الامام الصادق.  
۱۳- محمد حسین طباطبایی المیزان ج ۱۵ ص ۶. تقسیم علوم به علوم نقلی و حیانی و علوم عقلی (اکتسابی) به جهت وجود شاخصه‌ها و زمینه‌های کاری و تنوع متعلقات علوم است نه ناسازگاری و تنافی میانشان. یک اسلام‌شناس غربی می‌نویسد: طبق جهان‌بینی توحیدی علم لاینفک و یکپارچه است علم به هیچ وجه به دو نیمه مذهبی و غیرمذهبی قابل تفکیک نیست هم علم فرض عینی و هم علم فرضی کفایی در پی تقویت ایمان هستند اول از طریق مطالعه دقیق فرمایش پروردگار در قرآن و دیگری از طریق مطالعه دقیق عالم انسان و طبیعت علم جزء لاینفک عمل، معنویت و اصول اخلاقی است. نگاه، ش ۶۲، ۲۶ / ۵ / ۱۳۸۱، ترجمه عبدالحمید طباطبائی. تعبیری نزدیک به این مضمون از ملاصدرا در این باره نقل شده است که وی گفته است: حس حداکثری همان عقل و عقل حداقلی همان حس است.



برای تکمیل و تأکید بر این مسئله باید اضافه نمود که وحی علمی است قطعی که اختلاف و اشتباهی در آن وجود ندارد، چون وحی‌ای که به پیغمبر می‌رسد، عین واقعیت است و حکم آن، از حکم عقل قوی تر است؛ زیرا از قبیل علم حضوری است.

آیت الله صدر، دلیل سؤال فرشتگان برای سجده بر آدم را در این، می‌بیند که فرشتگان خیال می‌کردند خدا تنها انسان را با اتکا به عقل (حجت باطنی) رها می‌کند؛ اما پروردگار انسان و فرشتگان، با «وحی» - حجت ظاهری، حجت درونی را تکمیل نمود.<sup>۱۴</sup>

#### استنباط حکم شرع از حکم عقل

استاد سبحانی (اصولی، متکلم و دانشمند معاصر) با بررسی احکام عقل نظری، به چند روشی که بتوان حکم شرع را از طریق حکم عقل استنباط کرد، اشاره می‌کند و با نقد روش قیاسی در فقه و نقد اخباری‌هایی که منکر ملازمه میان حکم عقل و شرع هستند می‌پردازد - که در اینجا به نقل خلاصه آن اکتفا می‌کنیم:

سبحانی با دسته‌بندی احکام عقلی به دو قسم:

«احکام عقلی مستقل» که صغرا و کبرا هر دو به حکم عقل ثابت می‌شود مانند الخیانه علی الامانه ظلم و کل ظلم قبیح فالخیانه علی الامانه قبیح. هر دو مقدمه به حکم عقل ثابت می‌شود و «احکام عقلی غیرمستقل» که صغرا را شرع بیان می‌کند و کبرا را عقل؛ مانند: «الوضوء مقدمه للصلاه» که پس از آن عقل می‌گوید: کل مقدمه واجب (زیرا بین مقدمه و ذی المقدمه ملازمه عقلیه است).

گرچه ابوالحسن اشعری که پایه‌گذار مکتب اشعری (متوفای ۳۲۴) است در مستقلات عقلی صغرا را قبول ندارد و می‌گوید: عقل توانایی درک حسن و قبح



اشیاء را ندارد. اگر در قرآن و سنت آمده است که ظلم قبیح است و عدل حسن، همان را قبول می‌کنیم و الا نه. حتی اگر قرآن عکس آن را بگوید و ظلم را حسن معرفی کند باز هم آن را قبول می‌کنیم.<sup>۱۵</sup>

بلی عقل جمعی اگر به مفسده چیزی پی ببرد بعید نیست فقیه بتواند حکم واقعی را استنباط کند. مواد مخدر از این قبیل است. همه بشر حتی غیرمسلمانان اتفاق دارند که این مواد برای سلامت انسان مضر است.

بنا بر دسته‌بندی احکام بر تأسیسی و امضایی و بنابراین که استنباط حکم شرع از حکم عقل بیشتر در کلیات است؛ زیرا عقل در تعبدیات و مسائل جزئی چون تعیین رکعات نماز و مانند آن نمی‌تواند نظر تقنینی داشته باشد، از چند طریق ممکن است به استنباط حکم شرعی از عقل بهره‌برداری نمود که ذیلاً اشاره می‌شود:

از طریق حسن و قبح عقلی

از طریق ملازمات عقلیه

از طریق تنقیح مناط

از طریق مفهوم اولویت

اعتدال در عقل و متن‌گرایی دینی

با آن که امام ابوحنیفه گرایش عقلی خوبی در برابر تاجر حنابله و اهل حدیث و... داشت، ولی رویکرد بهره‌گیری از قیاس گویا به گرایش افراطی در استفاده از عقل منجر شده است که شاید از باورهای سخت‌گیرانه در مورد روایات سرچشمه گرفته باشد. طوری که به اعتقاد ابن حزم، ابوحنیفه تنها ۱۷ روایت را صحیح و معتبر می‌داند. لذا می‌خواهد خلأ فقهی را با عقل، رأی و اجتهاد پر نماید. این رویکرد و همه‌کاره ساختن عقل به حدی است که گفته می‌شود، وی حتی



قیاس را بر نص و اجماع مقدم می‌شمارد. لذا از ابوحنیفه نقل شده است که با وجود آیه ۴ سوره نساء «وإن أنستم منهم رشدا فادفعوا اليهم أموالهم» (نساء/۴) می‌گوید: «بل تعطى اليهم أموالهم وإن لم يؤنس منهم الرشدا» (ابن عابدین، ج ۵، باب الحجر) تعبیر ابن عابدین در باره ابوحنیفه چنین است: «واعلم إن الحجر عند ابي حنيفة على الحر البالغ العاقل لايجوز بسب السفهة» این گونه تعابیر از ابوحنیفه باز هم نقل شده است (فتح القدير، ج ۷، باب الحجر).<sup>۱۶</sup>

### کارآمدی کردن عقل در جعل قوانین

با وجود اختلاف در استفاده از عقل و محدوده بهره‌گیری از آن در موضوعات فقهی، برخی عقل را تنها کاشف احکام می‌شناسند و مستقلاً هیچ جایگاهی برای عقل در استنباط احکام شرعی نمی‌پذیرند. ولی عقل معرف در تشخیص موضوع و تعیین مصداق عنوان مسئله نقش اساسی ایفا می‌کند. مثلاً اگر عرف بگوید: فلان چیز از مصادیق بیع است می‌شود با اطلاق «احل الله البيع» به صحت آن معامله اذعان کرد. ولی اگر بنای عقلا هم برای تشخیص موضوع و تعیین مصداق ساکت بود و ما هم حکمی برای آن به جهت فقدان نص نداشتیم می‌توان با تمسک به حدیث رفع و حدیث «الناس فی سعة ما لا يعلمون» به آن عمل کنیم.<sup>۱۷</sup>

عرف و سیره مسلمین نیز حجیتش را از آموزه‌های اسلامی گرفته است؛ زیرا استمرار این سیره و عمل بر چیزی بعید است خود به خودی و بدون دستور

---

۱۶- ر.ک: محمد جواد مغنیه، من هنا وهناك منشورات موسسه اعلمی بیروت - لبنان الطبعة الاولى ۱۳۸۸ ص ۲۰۰.

۱۷- مغنیه، پیشین، ص ۲۶۵



شارع رایج شده باشد. اما عمل به بنای عقلا- به عنوان عقلا نه پیروی کدام مذهب و مشرب فکری - نیز مورد تأیید شرع است.<sup>۱۸</sup>

انکار ملازمه حکم عقل و شرع از طرف اخباری‌ها و نگاه عقل انکارانه آنان همزمان شده بود با حس‌گرایی و انگاره‌های پوزیتیویستی معطوف به انکار عقل و علیت از طرف اندیشمندان غربی چون دوید هیوم و... چنان که ملا امین در کتاب «فوائد المدنیة» پس از اشاره به تقسیم علوم، علم هندسه و حساب را چون به حس نزدیک است قبول دارد، اما شناخت حکمت، کلام و علوم‌ی که از حس به دورند را مشکل قلمداد می‌کند.<sup>۱۹</sup>

این همزمانی و همفکری ملاً امین استرآبادی - اخباری معروف (۱۶۲۳) معاصر دکارت (۱۶۵۳) با تجربه‌گرایی اروپائیان (با آن که ارتباطی به هم ندارند) شگفت‌انگیز است، ولی بی‌اعتنایی به نقش عقل در استنباط حکم شرعی و ظنی پنداشتن ظواهر قرآن که بسیاری از اصولی‌ها به این سبک اندیشه گرفتار شده‌اند و پیامدهای ناگواری داشته و این‌گونه باورهای غیرعلمی، به ضدیت با فلسفه زبان و تحولات زبانشناسی نوین منتهی شده و فقه و فهم احکام را از کارآمدی‌های قطعی به دور می‌سازد و سبب بهانه‌گیری کسانی که قرائت‌های نسبی اندیشی و زمان‌مند خواندن دین را مطرح می‌کنند، فراهم می‌سازد. با آن که دین و قرائت علمی و قطعی از دین ما را به یک ایمان خدشه‌ناپذیر می‌رساند. برخلاف ایمان پوزیتیویستی و عقل پست مدرنیسم و فیلسوفانی چون کانت، دکارت، هگل و آگوست کنت (و پیش از آن موسسه‌های رسمی مسیحیت) که با عناوین متعددی عقل را در برابر ایمان قرار داده و به نحوی (مثل نقادی عقل نظری و شکاکیت و نسبی‌گرایی) با عقل و ایمان به ستیز برخاسته‌اند.

۱۸ - ر.ک: پیشین.

۱۹- فوائد المدنیة: ۱۲۹-۱۳۱، فرائد‌الاصول شیخ مرتضی انصاری: ۱۵-۱۷، انتشارات اسلامی.



سورن کی یر کگور، فیلسوف دانمارکی که یکی از متفکران قائل به ایمان گرایی است. نیز ایمان به خدا با اثبات عقلانی حقانیت اعتقاد به خدا را در تعارض می‌بیند. وی معتقد است اگر بتوان به مدد عقل وجود خداوند را اثبات کرد، دیگر نمی‌توان به او ایمان داشت و اعتقاد به او همانند اعتقاد به سایر چیزها خواهد بود؛ بنابراین ایمان عنصر خطر کردن است: «بدون خطر کردن ایمانی در کار نیست.» (عقل و اعتقاد دینی، ۸۰) یعنی انسان بدون این که دلیلی برای ایمان داشته باشد ایمان می‌آورد.

کی یر از تصمیم حضرت ابراهیم بر قربانی کردن فرزند خود مثال می‌آورد و می‌گوید: «ابراهیم ایمان داشت و شک نکرد. او به محال ایمان داشت.»<sup>۲۰</sup>

معلوم است که با این گونه تفسیرها و نگاه تفکیکی و تجزیه‌ای در حوزه معرفت و ایمان فاصله و پارادوکس در حیطه ایمان افزایش یافته و رهیافت روشنفکرانه جهان بینی غربی جای برای ایمان که بایستی بر اساس اطمینان و بنا شود باقی نخواهد گذاشت؛ زیرا ایمان پوزیتویست، عقل خود بنیاد و عقل پست مدرنیستی بیش از این را اثبات نمی‌کند.

در حالی که در جهان بینی دینی با وجود جهان بینی عقلانی و استدلال عقلی ایمانی جای شک نیست و مقدمه تابع اخص مقدمتین است.